

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

کلام در مبحث اقل و اکثر بود که مرحله دوم از بررسی اطراف علم اجمالی بود، عرض شد که مقدماتی باید برای ورود به بحث اشاره شود. سه نکته ذکر شد.

نکته چهارم: گفتیم قبل از بررسی احکام اقل و اکثر، دو حکم باید به عنوان پیش فرض ثابت شود که بعد ورود به بحث اقل و اکثر راحت است.

حکم اول: در شبهه بدوی باید نظریه ما مشخص باشد، آیا اگر شبهه‌ای مقرون به علم اجمالی نبود و حالت سابقه نداشت، آیا در این شبهه قائل به براءت باید بشویم چنانچه اصولیین می‌گویند یا قائل به وجوب احتیاط شویم چنانچه اخباریین قائلند؟

حکم دوم: باید روشن شود اگر علم اجمالی منجز بود و اسباب انحلال سبب انحلال علم اجمالی نشد یا اسباب انحلال نبود این علم اجمالی منجز است و احتیاط واجب است.

این دو حکم که اثبات شد چنانچه هر دو حکم را ما بررسی کردیم و ثابت شده است آنگاه دقیقاً مباحث اقل و اکثر کاملاً روشن می‌شود به این بیان که در اقل و اکثر استقلالی چنانچه بحثش خواهد آمد، علما می‌گویند علم اجمالی وجود ندارد نسبت به اقل یقین داریم و نسبت به اکثر شک بدوی است و در شک بدوی هم باید براءت جاری کرد لذا مسأله تمام است،

در اقل و اکثر ارتباطی هم همه بحث این است جمعی از اصولیین می‌گویند علم اجمالی منحل نشده است، علم اجمالی منجز داریم، اقل و اکثر هر دو طرف علم هستند لذا احتیاط واجب است. بعضی از اصولیین هم این نکته را قبول ندارند، می‌گویند در اقل و اکثر ارتباطی مثل اقل و اکثر استقلالی خیال می‌کنید علم اجمالی است، علم اجمالی نیست واقعا، نسبت به اقل یقین داریم و نسبت به اکثر شک در حکم داریم اصل براءت جاری می‌کنیم.

تمام بحث اقل و اکثر به یک نکته برمی‌گردد آیا علم اجمالی ثابت است و احتیاط واجب است یا علم اجمالی نیست اقل واجب است و در اکثر شبهه بدوی است براءت جاری می‌کنیم؟ بحث اقل و اکثر غیر از این نکته نیست.

نکته پنجم: در اقل و اکثر که غالباً نسبت به قیود ملاحظه می‌شود، قیدهائی که در حیز خطاب هستند و گاهی ممکن است اقل و اکثر نسبت به افراد حساب شود. اقل و اکثر اگر نسبت به قیود ملاحظه شود، اقل موردی است که در لسان دلیل قید کمتر دارد و اکثر موردی است که قید بیشتر دارد، مثلاً شک داریم نماز با سوره واجب است یا بدون سوره، اقل و اکثر نسبت به قیدها حساب می‌شود، اقل آن چیزی است که قید کمتری دارد، مولا گفته است «**صل مع الارکان و التشهد و التسليم**» اسم سوره را نبرده، این می‌شود اقل، اکثر آن است که در لسان دلیل قید بیشتری آورده است، اگر مولا گفته باشد «**صل مع الارکان و التشهد و التسليم و السوره**» این می‌شود اکثر.

اما گاهی ممکن است کسی اقل و اکثر را نسبت به افراد حساب کند، در اقل و اکثر نسبت به افراد مسأله بر عکس می‌شود، مثال را دقت کنید، فرض کنید مولا فرموده است «**لا تعاشر الفاسق**»، با فاسق معاشرت نکن، یک دلیل ضعیفی آمده است که یک اقل و اکثر شکل گرفته است، نمی‌دانیم آیا مراد مولا معاشرت با مطلق الفاسق است یا مراد مولا معاشرت با فاسق متجاهر به فسق است؟ اینجا اگر به لحاظ قید اقل و اکثر را حساب کنیم، اصل عدم قید است قید متجاهر بالفسق ندارد، دارد «**لا تعاشر الفاسق**»، متیقن اقل است، یعنی عدم القید است نسبت به قید در حیز خطاب، در نتیجه از مطلق فاسق باید اجتناب کرد، در تحت اقل افراد بیشتری داخل است، بعد یک استفاده حکمی از آن می‌شود، یعنی ما در لسان دلیل اقل را ثابت کردیم اکثر را طرد کردیم ولی افراد این اقل بیشتر از آن اکثر است. «**لا تعاشر الفاسق**» چه متجاهر به فسق باشد و چه نباشد.

نکته ششم: (مهم) اقل و اکثر در اصطلاح اصولیین مقصود جایی است که اقل می‌گوید من طرف خطاب هستم، ولی نسبت به اکثر و آن قید زائد لا بشرط هستم، این می‌شود اقل و اکثر، یعنی آن قید زائد را بیاوری در مأموریه مشکل ایجاد نمی‌کند ولی لازم نیست او را بیاوری، مثلاً مثال مشهور نماز با سوره و نماز بدون سوره، ادله اقل و اکثر می‌گویند نماز بدون سوره واجب است ولی دلیل اقل می‌گویند سوره یک ذکر است اگر هم آوردی به مأموریه ضرر نمی‌زند ولی دلیل اکثر می‌گویند حتماً جزء نماز است باید حتماً بیاوری.

به عبارت دیگر اقل و اکثر اصطلاحی آنجاست که دوران امر بین بشرط شیء و لا بشرط است، دلیل اقل می گوید سوره لا بشرط است ولی دلیل اکثر می گوید سوره بشرط شیء است. اما اگر در موردی در ظاهر اقل و اکثر بودند از نظر کمیت ولی رابطه بین اینها به این صورت بود که اقل می گوید این مأثور به همین اقل است و اگر زائد را بیاوری مشکل ایجاد می شود و دلیل اکثر می گوید حتما باید زائد را بیاوری. به عبارت دیگر دوران امر بین بشرط شیء و بشرط لا است، یک دلیل می گوید این اقل و لا غیر و اگر اکثر را آوردی ضربه زده ای و دلیل اکثر می گوید باید حتما این اکثر را بیاوری و اگر نیلوردی ضربه زده ای.

اگر شبهه ظاهرش اقل و اکثر بود از نظر کمیت ولی دوران امر بین بشرط شیء و بشرط لا بود، اینجا از اقل و اکثر اصطلاحی خارج است، بین بشرط شیء و بشرط لا تباین است اینجا در حقیقت می شود دوران امر بین متباینین و حکم آن را دارد. که به تعبیر دیگری گفته می شود شک بین جزئیت و مانعیت و اینجا اقل و اکثر اصطلاحی نیست.

دو مثال:

مثال اول: دوران امر بین نماز قصر و اتمام، اینجا دلیل نماز قصر می گوید وظیفه تو دو رکعت است و نه بیشتر، اگر مازاد آوردی به مأثور به ضربه زدی، یعنی بشرط لا است از آن بیشتر، دلیل اکثر بشرط شیء است، می گوید نخیر هنوز در وطن هستی و مسافر نیستی و باید چهار رکعت بخوانی، اینجا کسی نمی تواند بگوید دوران امر بین اقل و اکثر است.

ما یک ملاک در یکی از مقدمات برای اقل و اکثر ذکر کردیم که می شود در پوشش اکثر اقل را انجام داد و وظیفه ساقط است ولی اینجا اینگونه نیست، بین بشرط شیء و بشرط لا تباین است و اینجا از اقل و اکثر خارج است.

مثال دوم: زید فرض کنید اجمالا می داند آمین بعد از سوره حمد یا جزء نماز است و یا مبطل است. اینجا ظاهر اقل و اکثر است یعنی شک دارد نماز نوزده جزء است یا بیست جزء، ولی اصلا احکام اقل و اکثر اینجا جاری نیست. اینجا دوران امر بین بشرط شیء و بشرط لا است که دوران امر بین متباینین است و ربطی به اقل و اکثر ندارد.

نکته هفتم: کلامی است از **صاحب حاشیه** صاحب کتاب **هدایه المسترشدين، محقق اصفهانی** که **محقق نائینی** مطلب ایشان را در **فوائد الاصول** ج ۴ ص ۱۵۲ متعرض می شوند. خلاصه کلام ایشان این است که می فرمایند اصلا تقسیم اطراف علم اجمالی به دو قسم غلط است، ما در اول مباحث امسال گفتیم و مشهور هم همینگونه بحث می کنند در اطراف علم اجمالی یا دوران امر بین متباینین است و یا بین اقل و اکثر است و اکثر یا استقلالی است و یا ارتباطی.

صاحب حاشیه می فرمایند این تقسیم غلط است بلکه اقل و اکثر هم ملحق به متباینین است و احتیاط در آن واجب است لذا بحث را دو قسم نکنید و یک قسم بیشتر نیست. این تقسیم غلط است. لذا در نکته هفتم این مطلب را بررسی می کنیم و بعد وارد مبحث اقل و اکثر می شویم.

۲ - فوائد الأصول جلد : ۴ صفحه : ۱۵۲: «و قد أورد عليه بوجه: منها: ما حكى عن المحقق صاحب الحاشية قدس سره من أن العلم بوجود الأقل لا ينحل به العلم الاجمالي، لتردد وجوبه بين المتباينين، فإنه لا إشكال في مباينة الماهية بشرط شيء للماهية لا بشرط لأن أحدهما قسم الآخر، فلو كان متعلق التكليف هو الأقل فالتكليف به إنما يكون لا بشرط عن الزيادة، ولو كان متعلق التكليف هو الأكثر فالتكليف بالأقل إنما يكون بشرط انضمامه مع الزيادة، فوجوب الأقل يكون مرددا بين المتباينين باعتبار اختلاف نسخي الوجوب الملحوظ لا بشرط أو بشرط شيء، كما أن امتثال التكليف المتعلق بالأقل يختلف حسب اختلاف الوجوب المتعلق به، فإن امتثاله إنما يكون بانضمام الزائد إليه إذا كان التكليف به ملحوظا بشرط شيء، بخلاف ما إذا كان ملحوظا لا بشرط، فإنه لا يتوقف امتثاله على انضمام الزائد إليه، فيرجع الشك في الأقل والأكثر الارتباطي إلى الشك بين المتباينين تكليفا وامتثالا. هذا حاصل ما أفاده المحقق قدس سره بتحرير منا.